

مستند رادیویی «انفرادی»

مستند «انفرادی» (بخش شانزدهم): شکنجه سفید و سلول انفرادی

۱۳۹۱/مهر/۲۵ وحید پوراستاد



انفرادی داستان زندانیان سیاسی است. داستان انسان‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی تا به امروز، روزها و شب‌های بسیاری را در سلول‌های کوچک انفرادی گذراندند. زندانیان سیاسی که روح و جسمشان با دیوارهای بهم فشرده سلول‌ها مبارزه می‌کرد تا بتوانند فضای کوچک انفرادی‌ها و یا مکان‌هایی شبیه به قبر را تحمل کنند.

در بخش «شانزدهم» مستند رادیویی «انفرادی» شما را زندانیان سیاسی همراه می‌کنیم تا آنان از «شکنجه سفید در سلول انفرادی» بگویند

تمام بند در سکوت کامل فرو رفته و دیگر صدای نوحه و عزا از بلند گوه‌های بند پخش نمی‌شود. زندانی درون سلول انفرادی تنها از هواکشی که بالای سلولش قرار دارد، ساعت‌ها صدای ناله و گریه‌های یک زندانی دیگر را می‌شنود. زندانی نمی‌داند آیا این صدا واقعی است یا بازجویان آن را برای تخریب روحیه‌اش پخش می‌کنند؟

فرج سرکوهی نویسنده‌ای است که پس از انقلاب و در میانه دهه ۷۰ خورشیدی دو بار بازداشت شد. یک بار یک ماه و نیم در بازداشتگاهی مخفی به سر برد و بار دیگر به مدت یک سال بازداشت شد، که ۹ ماه آن درون سلول‌های انفرادی زندان کمیته مشترک یا همان زندان توحید بود.

آقای سرکوهی می‌گوید: «انفرادی شکنجه است. اصولاً انسان با حواسش زنده است و با آن حواس با دنیا ارتباط می‌گیرد. چشم، گوش، لامسه و غیره و آدمی در ارتباط با دیگران است که حیات پیدا می‌کند. یعنی وقتی در انفرادی هستید گوش شما مرده است. سکوت کامل. چشم شما مرده است چون هیچ چیزی به جز چهار دیوار سفید نمی‌بینید. بقیه حواس شما هم مرده است.»

فرج سرکوهی همچنین تأکید می‌کند: «درون سلول انفرادی شما در یک جایی شبیه به قبر فرو رفته‌اید. وقتی انفرادی طولانی مدت می‌شود به تدریج آدمی در درون خودش دچار تضاد می‌شود و دچار حالات روانی می‌شود و سیستم خواب و بیداری‌اش به هم می‌خورد. نمی‌داند که شب کی است و روز کی است و وقتی حس زمان از دست می‌رود، مکانیزم‌های مغزی انسان مغشوش شده و آدمی از آن حالت طبیعی خودش خارج می‌شود. انسان حس زمان و مکان را ندارد. حواسش کار نمی‌کند و دچار حالات روانی می‌شود. این حالات روانی چون با شکنجه و درد و انتظار همراه است در واقع حالات روانی بسیار وحشتناکی است.»

SHARE EMBED </>

مستند انفرادی؛ شانزدهم: ...
by رادیو فردا

▶ 0:00 ○

10:58



↓ لینک مستقیم ✓

↗ بازکردن در پنجره جدید



محمد نوری زاد

محمد نوری زاد، فیلمنامه نویس و کارگردانی است که پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ بازداشت و یک سال و نیم در زندان بود.

او بیش از دو ماه از این مدت را در سلول‌های انفرادی زندان اوین به سر برد و ۳ ماه به صورت تنها در سلول‌هایی بزرگ‌تر از سلول انفرادی در بند دو الف سپاه نگه داری می‌شد.

محمد نوری زاد با اشاره به اینکه سلول انفرادی یک نوع شکنجه است می‌گوید: «روزها، ماه‌ها و به هر حال ایامی که شما در سلول انفرادی به سر می‌برید شکنجه است برای اینکه شما کمترین خبری از دنیای بیرون ندارید. شما را گرفته‌اند و به داخل یک فضای تنگ انداخته‌اند. مگر اسم این را چه می‌گویند؟ شکنجه فقط این نیست که شما دست یا سر یک نفر را لای یک منگنه بگذارید. این‌ها اتفاقا تحمل شدنی هستند.»

آقای نوری زاد همچنین می‌افزاید: «بیشتر از آنچه که شما تصورش را بکنید آن لحظه‌های بحرانی و بلا تکلیفی و وحشت آوری است که یک زندانی با آن مواجه است و طرح این سوال که بالاخره با من چه خواهند کرد؟ اینهاست که روان یک زندانی را می‌خراشد نه الزاما اینکه به او یک آسیب جسمی یا سیلی می‌زنند.»

محمد نوری زاد تاکید می‌کند: «اتفاقا من معتقدم که زندانی اگر بخواهد پایداری کند مشتاق است او را بزنند به جهت اینکه با اولین کتک‌هایی که می‌خورد، غیرتمندی در او می‌جوشد و به یک مقاومت بزرگ دست پیدا می‌کند.»

زندانی روزهاست که درون انفرادی است و هیچ چیزی درون سلول ندارد. او را تنها سه بار در طول روز برای دستشویی

بیرون می‌آورند.

تمام حواس پنج‌گانه زندانی دچار اختلال شده؛ حس بینایی، حس شنوایی، حس لامسه، حس بویایی و حس چشایی.



ایرج مصداقی

ایرج مصداقی یک فعال سیاسی و حقوق بشر است و در سال ۶۰ تا ۷۰ خورشیدی در زندان بوده است. او بیش از یک سال از این مدت ۱۰ سال زندان را در سلول‌های انفرادی گوهردشت و اوین گذراند

این زندانی سیاسی می‌گوید: «من چون در مقاطع مختلفی به انفرادی رفتم، مثلاً عرض می‌کنم، می‌دانستم که من به دو ماه انفرادی محکوم شده‌ام و بعد از دو ماه من از انفرادی خارج می‌شوم. همین که من یک نوری را ته این تونل می‌دیدم و می‌دانستم که هر روزی که تمام می‌شود یک روز به بیرون آمدن از انفرادی نزدیک‌تر می‌شوم. ولیکن در سال ۶۲ من به انفرادی افتادم هیچ محدودیت زمانی نبود. یعنی می‌دانستم که فعلاً و حالا حالاها باید در انفرادی باقی بمانم.

بنابر این هر یک روزی هم که می‌گذشت فرقی در زندگی من نمی‌کرد.»

ایرج مصداقی با اشاره به اینکه سلول انفرادی «مثل شکنجه می‌ماند.» تأکید می‌کند: «وقتی به شما بگویند قرار است ۷۰ ضربه شلاق بخورید، وقتی یکی را خوردید با خودتان می‌گویید ۶۹ شلاق دیگر باقی مانده است. اما وقتی ندانید که قرار است چقدر شلاق بخورید روی شصت و نهمین شلاق هم فکر می‌کنید صد عدد دیگر باقی مانده است. به همین دلیل هم فشار بسیار بیشتری نسبت به زمانی که شما انتهای تونل را می‌بیند و یا بدانید که چند روز

دیگر باقی است، روی شما وجود دارد.»



امید معماریان

امید معماریان هم یک روزنامه‌نگار است. او در سال ۸۸ به مدت ۵۵ روز در زندان بوده که ۳۵ روز آن را در بازداشتگاهی مخفی به سر برد. او دو هفته آن را در انفرادی‌های زندان اوین گذراند.

آقای معماریان با اشاره به اینکه «سلول انفرادی گاهی آن قدر در روح و روان زندانی تاثیر می‌گذارد که او به فکر خودکشی می‌افتد.» می‌گوید: «سلول انفرادی روح و روان زندانی را آنقدر از خودش متاثر می‌کند که بعد از اینکه آدم از زندان هم آزاد می‌شود تا ماه‌ها و سال‌ها تاثیرات روانی به دنبال شما می‌آید.»

امید معماریان همچنین تاکید می‌کند: «در خود زندان هم وقتی هستی، سازمان فکری شما را آنقدر دگرگون می‌کند که گاهی اوقات زندانی به جایی می‌رسد که می‌خواهد جان خودش را از خودش بگیرد. بنابراین این تاثیرات روانی پیچیده‌ای دارد که یکی از مصادیق خیلی واضح و دقیق شکنجه است.»

تاثیرات روحی و روانی انفرادی تنها به دورانی که زندانی درون این سلول‌ها به سر می‌برد، ختم نمی‌شود. برخی از زندانیان حتی پس از خروج از انفرادی، تا مدت‌ها با آثار روانی آن زندگی می‌کنند.

نسرین، از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ بود. او از مجموع پنج سال زندان خود حدود ۷ ماه درون تابوت‌ها بوده است و همچنین تجربه چند هفته سلول انفرادی را دارد.

این زندانی سیاسی می‌گوید: «دوستی را به خاطر دارم که وقتی بعد از مدتی طولانی از انفرادی برگشته بود اولاً با لحن و صدای بلند و عصبی صحبت می‌کرد در حالی که قبل از آن فرد بسیار آرامی بود. وقتی صحبت می‌کرد از من می‌خواست که حتماً به دو تا چشم‌هایش نگاه کنم. من گاهی خسته می‌شدم و رویم را برمی‌گرداندم به شدت به من اعتراض می‌کرد و می‌گفت چرا توی صورتم نگاه نمی‌کنی. کاملاً حالت پرخاشگری و افسردگی شدید را در او احساس می‌کردم. همه این مسائل نشان می‌دهد که در سلول انفرادی به دلیل غیر عادی بودن شرایطی که آنجا برای فرد ایجاد می‌شود، زمینه‌های به هم خوردن تعادل روحی در فرد کاملاً فراهم است و زندانبان کاملاً آگاهانه دارد این کار را می‌کند.»

زندانی درون انفرادی هیچ‌گاه خواب آرام و راحتی نداشته است. کابوس جزو جدایی‌ناپذیر خواب‌های نیمه شب او شده. حتی هر لحظه که خوابش کمی عمیق می‌شود با صدای باز و بسته شدن درهای سلول اطرافش از خواب برمی‌خیزد و یا زندانبان پنجره بالای در سلولش را باز می‌کند بدون آنکه حرفی بزند فقط به داخل سلول نگاه می‌کند و پنجره را می‌بندد.



ناصر فریدی

ناصر فریدی عضو کمیته دانشجویان زندانیان سیاسی بود. او در مجموع چهار ماه در سالهای قبل و بعد از انتخابات سال ۸۸ در زندان بود او چند هفته از این مدت را در سلول انفرادی به سر برده است.

ناصر فریدی می‌گوید: «انفرادی شکنجه‌ای است که مستقیماً روی روح آدم تأثیر می‌گذارد. آن مدتی که من در زندان بودم خوابم به شدت بهم ریخته بود. کابوس‌های بسیار بد و اذیت‌کننده‌ای می‌دیدم و همین شرایط امکان دارد دوباره

در طول روز برای من بازآفرینی شود و همان خواب‌ها و کابوس‌ها دوباره به سراغم می‌آید.»

فرج سرکوهی زندانی سیاسی، با تجربه بیش از نه سال زندان در قبل و بعد از انقلاب سال ۵۷، سلول انفرادی را ادامه اتاق شکنجه می‌داند: «این‌ها خود زندانی را با گذاشتنش در سلول انفرادی تبدیل می‌کنند به شکنجه‌گر خودش. یعنی آن تناقض‌ها و تضادها و کشمکش‌ها و چالش‌های روانی که در انفرادی رخ می‌دهد، باعث می‌شود که «من» آدمی و شخصیت و هویت آدمی تجزیه شود. این‌ها وقتی تجزیه می‌شود درست مثل آن است که شما یک بشقاب چینی دستتان می‌گیرید و به زمین پرتاب می‌کنید. این چند پارگی شخصیت و ذهن و روان آدمی خودش تبدیل به یک عامل مهم شکنجه می‌شود که بر شما و علیه شما عمل می‌کند.»



فرج سرکوهی

آقای سرکوهی در ادامه می‌افزاید: «در واقع این‌ها با گذاشتن آدم‌ها در انفرادی و شکناندن و تجزیه کردن شخصیتش از طریق از دست دادن حس زمان و مکان و ارتباط و حذف عمل کرد حواس پنج‌گانه، اتاق شکنجه را ادامه می‌دهند و شما را آماده می‌کند برای رفتن در اتاق شکنجه و برگشتن به انفرادی و دوباره از انفرادی به اتاق شکنجه رفتن و باز هم بازگشتن به انفرادی...»

فرج سرکوهی تاکید می‌کند: «در واقع در انفرادی بودن مثل این است که شما را دار زده‌اند و شما در هوا معلقید. ولی نمی‌میرید و زنده‌اید.»

فشارهای روحی و روانی بر زندانی پس از ماه‌ها که درون سلول انفرادی بوده به اوج خود رسیده است. او بارها در ذهنش

با فکر خودکشی کلنجار رفته است، اما هر بار سعی می‌کند آن را از ذهنش دور کند و بر فشارهای جسمی و روحی غلبه کند.

همچنان که درون سلول دراز کشیده، نوشته‌ای بر روی دیوار سلول توجه‌اش را جلب می‌کند. نیم خیز می‌شود، با خطی کج و معوج نوشته شده «نام این سلول، سلول امید است به آزادی لبخند بزن.»

وحید پوراستاد

وحید پوراستاد، روزنامه‌نگار سیاسی است که سابقه نزدیک به دو دهه فعالیت روزنامه‌نگاری در روزنامه‌های مختلف ایران را دارد. او از اواخر سال ۸۹ به تحریریه رادیو فردا پیوست و در مدت فعالیت خود در رادیو فردا چندین مستند رادیویی و یک فیلم مستند ساخته است.



وحید پوراستاد را در تلگرام به نشانی:
[telegram.me/pourostadv](https://t.me/pourostadv)، و در توئیتر با

شناسه twitter.com/pourostad، دنبال کنید.